



جلسه: ۷۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع دوم: زمین هاخ

بحث در مورد منبع مالی بودن زمین ها برای حکومت اسلامی است که در جلسات پیشین به تعدادی از زمین ها اشاره شده و مورد بررسی قرار گرفتند.

مورد ششم: زمین های موات

مورد ششم از زمین هایی که جزو انفال و منابع مالی حکومت اسلامی شمرده شده اند، زمین های موات است؛ اعم از اینکه موات بالأصله یا بالعرض باشند.

در ارتباط با زمین های موات، به روایاتی اشاره گردید که در آنها از تعبیر «أرض خربة» استفاده شده است که فقها این روایات را در مورد زمین های موات بالأصله و موات بالعرض مورد استدلال قرار داده اند. البته اگر نسبت به تعبیر «خربة» شبهه مفهومی وجود داشته و شمول آن نسبت به موات بالأصله مورد تشکیک واقع شود، قدرمتیقن این است که زمین های موات بالعرض را شامل خواهد بود و باید نسبت به زمین های موات بالأصله، ادله دیگری اقامه گردد.

روایات مربوط به زمین های موات

در ارتباط با زمین های موات بالأصله نیز روایاتی وجود دارد که در این زمینه، در جلسه پیشین به مرفوعه احمد بن محمد و روایت عمر بن یزید اشاره گردید.

روایت سوم: ابو خالد کابلی

و [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عِ أَنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ - أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَنْ أَحْيَا أَرْضاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمُرْهَا وَ لِيُؤَدِّ خَرَجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا فَإِنْ تَرَكَهَا وَ أَخْرَبَهَا فَأَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَعَمَرَهَا وَ أَحْيَاهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا فَلْيُؤَدِّ خَرَجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ عِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيَحْوِيَهَا وَ يَمْنَعَهَا وَ يُخْرِجَهُمْ مِنْهَا كَمَا حَوَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ مَنَعَهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ يَقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ يَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ.^۱

در این روایت امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که در کتاب علی علیه السلام یافته اند که امیرالمؤمنین علیه السلام، مقصود از وارثان زمین و متقین در آیه شریفه «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» را خود و اهل بیت شان معرفی کرده و بیان کرده اند که تمام زمین برای ایشان است. امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه به بحث احیای زمین پرداخته و فرموده اند: کسی که زمینی

۱. وسائل الشیعة ۲۵: ۴۱۴.



جلسه: ۷۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

را احیاء کند، بر او لازم خواهد بود که خراج آن زمین را به اهل بیت ایشان پرداخت کند، اما هر چه از حاصل آن زمین بخورد، برای او خواهد بود. در صورتی که هم که احیاء کننده، زمین احیاء شده را رها کند تا خراب گردد و مسلمان دیگری آن را احیاء و آباد کند، احیاء کننده دوم، سزاوارتر از احیاء کننده اول خواهد بود. البته احیاء کننده دوم نیز باید خراج پرداخت کند، اما حق استفاده خواهد داشت تا اینکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کنند که در آن زمان، آن زمین‌ها را از آنها پس گرفته و آنها را اخراج خواهد کرد کما اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین گونه عمل کرده‌اند الا اینکه زمین‌ها در اختیار شیعیان باشد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، آنها را از آن زمین‌ها اخراج نمی‌کند، بلکه زمین‌ها در اختیار آنها باقی خواهد ماند.

بنابراین دلالت این روایت شبیه روایت عمر بن یزید است بلکه دارای دلالت قوی‌تر از آن است؛ چون در ابتدا بیان کرده است که همه زمین متعلق به اهل بیت علیهم السلام است، اما با توجه به ذیل آن که بحث احیا را مطرح کرده است، قدر متیقن آن زمین‌های موات است. این روایت به صراحت بیان کرده است که زمین‌های موات برای امام علیه السلام است و از طرف دیگر، لزوم پرداخت خراج نیز دلالت دارد که احیا کنندگان مالک نمی‌شوند. بنابراین این روایت نیز از جمله روایاتی است که زمین‌های موات را جزو منابع مالی حکومت اسلامی دانسته است.

بررسی روایات معارض

تاکنون به تعدادی از روایات نسبت به زمین‌های موات اشاره گردید که مجموع آنها دلالت می‌کنند که زمین‌های موات، اعم از بالاصاله و بالعرض، جزو منابع مالی حکومت اسلامی هستند. اما در مقابل این روایات، روایت‌هایی وجود دارد که ممکن است تصور شود که با روایات پیشین سازگاری ندارند.

مرسله حماد بن عیسی

در مرسله حماد بن عیسی نسبت به زمین‌های موات، قید «لاربّ لها» اضافه شده است؛ یعنی روایات پیشین به صورت مطلق، زمین‌های موات را متعلق به امام علیه السلام می‌دانند، اما در مرسله حماد بن عیسی، در مقام بیان انفال، از تعبیر «كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٍ لَا رَبَّ لَهَا»^۱ استفاده شده و زمین‌های مواتی که صاحب نداشته باشد، ملک امام علیه السلام دانسته شده است.

در اینجا ممکن است تصور شود که بین مرسله حماد بن عیسی و سایر روایات سازگاری وجود ندارد. اما پاسخ این است که اگر تعبیر «لاربّ لها» قید توضیحی باشد، مشکلی ایجاد نمی‌شود و معنای روایت این چنین می‌شود که زمین‌های مواتی که صاحب و مالک خصوصی نداشته باشد، امام علیه السلام مالک آن خواهد بود. در نتیجه عدم تنافی روشن و واضح است. اما اگر قید ذکر شده، احترازی باشد، معنای روایت این چنین خواهد بود که صرفاً زمین‌های مواتی جزو انفال محسوب می‌شود که کسی مالک آن نشده باشد. اما اگر زمین مواتی باشد که کسی از طریق خریداری از امام علیه السلام و یا هبه ایشان مالک شده باشد، دیگر جزو انفال نیست. در این صورت نیز استفاده می‌شود که زمین‌های موات ملک امام علیه السلام هستند الا اینکه ایشان این زمین‌ها را مورد معامله قرار داده و یا هبه کنند که از ملک ایشان خارج شده و تبدیل به ملک شخصی شده باشد. در نتیجه مرسله حماد بن عیسی ضرری به بحث حاضر مبنی بر تعلق زمین‌های موات اعم از بالاصاله و بالعرض به امام علیه السلام نمی‌زند. علاوه بر اینکه روایت حماد بن عیسی از جهت سندی مرسله است و از حجیت برخوردار نیست.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۴.



روایت های باب احیای موات

در باب احیای موات روایات متعددی وجود دارد که ظهور آنها این است که زمین های موات، جزو انفال و ملک امام علیه السلام نیستند بلکه جزو مباحات اصلی هستند. در نتیجه در اختیار حکومت اسلامی نخواهند بود.

روایت اول: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّرَاءِ مِنْ أَرْضِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى - قَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَيْمًا قَوْمٌ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ أَوْ عَمِلُوهُ فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ.^۱

روایت دوم: وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد] عَنْ فَضَالَةَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أَيْمًا قَوْمٌ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ أَوْ عَمَرُوهَا فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا.^۲

روایت سوم: وَ [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ أَيْمًا قَوْمٌ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَ عَمَرُوهَا فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ.^۳

روایت چهارم: وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن علی بن ابراهیم] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ فَضِيلٍ وَ بُكَيْرٍ وَ حُمْرَانَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ.^۴

روایت پنجم: وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن علی بن ابراهیم] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحْيَا مَوَاتًا فَهُوَ لَهُ.^۵

روایت ششم: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ غَرَسَ شَجَرًا أَوْ حَفَرَ وَادِيًا بَدِيًّا لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ قَضَاءً مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ص.^۶

در این روایات مطرح شده است که اگر کسی زمینی را احیا کند، آن زمین برای او خواهد بود. ظهور این روایات، خصوصاً روایت ششم که این حکم را قضای الهی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته، در این است که این زمین ها جزو مباحات بوده و کسی حتی امام علیه السلام مالک آنها نیست و لذا برای تمامی افراد مجاز است که آنها را احیا کنند. از طرف دیگر وقتی احیا کردن جایز باشد، به این معنا است که در ملک کسی تصرف نمی شود؛ چون تصرف در مال دیگران حرام است. در نتیجه با در نظر گرفتن تعبیری همچون «قَضَاءً مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»، ظهور روایات در حکم تشریعی اولی است و از همین رو، بین این روایات و روایت های پیشین تعارض رخ می دهد.

به نظر ما در مورد شبهه ذکر شده، دو پاسخ قابل بیان است:

پاسخ اول: روایت هایی که زمین های موات را جزو انفال دانسته اند، نص در تعلق این زمین ها به حکومت و امام علیه السلام هستند، اما روایت های مربوط به جواز احیای زمین های موات، نص نیستند بلکه ظهور دارند که جزو مباحات هستند. در چنین شرائطی که

۱. وسائل الشیعة ۲۵: ۴۱۱.

۲. وسائل الشیعة ۲۵: ۴۱۱.

۳. وسائل الشیعة ۲۵: ۴۱۲.

۴. وسائل الشیعة ۲۵: ۴۱۲.

۵. وسائل الشیعة ۲۵: ۴۱۲.

۶. وسائل الشیعة ۲۵: ۴۱۳.



جلسه: ۷۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نص و ظاهر تعارض داشته باشند، حمل ظاهر بر نص صورت می گیرد که نتیجه آن این چنین می شود که زمین های موات، جزو انفال و متعلق به امام علیه السلام هستند، اما شارع اجازه داده است که دیگران تصرف کنند و در اثر این تصرف، مالک شده و یا حداقل دارای حق اختصاص گردند. بنابراین تا زمانی که احیا صورت نگرفته باشد، زمین های موات، متعلق به حکومت خواهند بود.

پاسخ دوم: مطلب بالاتر این است که دسته ای از روایات نص در انفال بودن زمین های موات هستند و دسته دیگر ظاهر در مباح بودن آنها هستند که در اینجا باید حمل ظاهر بر نص صورت گیرد، اما نکته مهم این است که روایت ابو خالد کابلی و عمر بن یزید نص در این هستند که زمین های موات حتی بعد احیا هم ملک حکومت و امام علیه السلام هستند؛ چون بر احیا کنندگان لازم است که خراج و طسق پرداخت کنند و در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ممکن است که غیر شیعیان را از آن زمین ها اخراج کنند و با شیعیان نیز مقاطعه انجام می دهند. بنابراین با توجه به نص بودن این دسته از روایات در اینکه زمین های موات حتی بعد احیا هم از ملک حکومت خارج نمی شوند، نتیجه این چنین می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام صرفا اجازه داده اند که مردم در زمین های موات تصرف کنند و تصرف آنها نیز مجانی نیست و باید خراج پرداخت کنند.

البته نسبت به احیای زمین های موات، در روایت عمر بن یزید قید زده شده است که باید در زمان هدنه و عدم وجود حکومت اسلامی باشد. در این فرض است که هر کسی بخواهد می تواند زمین های موات را احیا کند و در صورت احیا، پرداخت خراج و طسق بر او لازم خواهد بود. این قید در روایت ابو خالد کابلی وجود ندارد، اما با توجه به ذکر شدن آن در روایت عمر بن یزید، قدر متیقن جواز احیای زمین های موات، در زمان هدنه خواهد بود.

مطلب دیگر در باب احیای زمین های موات، اجازه گرفتن از امام علیه السلام است؛ چون وقتی ملک امام علیه السلام باشد، تصرف در آنها، نیاز به اذن صاحب آن خواهد داشت. در این زمینه مطرح شده است که خود روایات دالّ بر جواز احیا، اجازه ائمه علیهم السلام در این زمینه است. در مقابل ممکن است گفته شود که روایات احیا، صرفا به اصل احیا اشاره کرده است، اما اینکه چه کسی حق احیا داشته باشد، تابع این است که امام علیه السلام اجازه داده باشند. در نتیجه این گونه نیست که برای همگان آزاد باشد که بتوانند زمین های موات را احیا کنند.

این جهت و همچنین جهات دیگر درباره زمین های موات قابل بحث و بررسی است که برای روشن شدن آنها باید به مباحث مربوط به احیای موات مراجعه گردد.

مورد هفتم: زمین های منتقل شده از غیر مسلمانان به مسلمانان

مورد هفتم از زمین هایی که جزو انفال و منابع مالی حکومت اسلامی شمرده شده اند، زمین هایی است که از دست غیر مسلمانان به دست مسلمانان می افتد. این زمین ها به دو قسم تقسیم می شوند:

قسم اول: زمین هایی که با فتح و جنگ در اختیار مسلمانان قرار گرفته است. از این زمین ها با عنوان «مفتوحة عنوة» یاد می شود. این قسم از زمین ها دو صورت دارند:

صورت اول: زمین های مفتوحة عنوة با اذن امام

صورت دوم: زمین های مفتوحة عنوة بدون اذن امام

قسم دوم: زمین هایی که بدون فتح و جنگ در اختیار مسلمانان قرار گرفته است.



جلسه: ۷۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تاکنون به سه نوع از زمین های غیر مسلمانان که در اختیار مسلمانان قرار می گیرد، اشاره گردید. اما نوع دیگری از زمین ها نیز وجود دارد که به لحاظ مقسم، با زمین های ذکر شده، متفاوت است، اما ملحق به این سه قسم محسوب می شوند. مقصود، زمین هایی است که کفار از مسلمانان خریداری می کنند؛ چون درباره این زمین ها محل بحث است که به صورت کامل به ملکیت کفار در می آیند و یا اینکه بخشی از آن متعلق به حکومت خواهد بود. بنابراین چهار صورت برای بحث وجود خواهد داشت.

زمین های فتح شده بدون اذن امام علیه السلام

صورت اول، زمین های مفتوحة عنوه بدون اذن امام است. این مورد در فتاوی فقها همانند مسلمات گرفته شده و ادعای اجماع نیز در آن مطرح شده است که متعلق به حکومت اسلامی و امام علیه السلام هستند.

البته این مطلب اختصاص به زمین ندارد بلکه تمامی غنیمت هایی که در فتح های بدون اذن امام علیه السلام به دست آمده اند، همین حکم را داشته و متعلق به امام علیه السلام خواهد بود. بنابراین یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، تمامی غنائمی است که در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام حاصل می شود.^۱ بر این اساس، تمامی غنائم به دست آمده در جنگ های بنی امیه و بنی عباس، متعلق به حکومت اسلامی هستند. حتی زمین ها و سایر غنائمی که در زمان حاکمان ثلاثه معاصر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به دست آمده است، متعلق به حکومت اسلامی خواهند بود.^۲ البته در ارتباط با جنگ های حاکم دوم مطرح شده است که با اذن و رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و امام حسن علیه السلام نیز در برخی از این جنگ ها شرکت داشته اند که این مطلب باید در محل خود مورد بررسی قرار گیرد.

أدله

در باب تعلق زمین های مفتوحة عنوه بدون اذن امام علیه السلام به حکومت اسلامی أدله ای مطرح شده است:

دلیل اول: اجماع

اولین دلیل در باب تعلق زمین های فتح شده بدون اذن امام علیه السلام، اجماع است. اشکال نسبت به اجماع این است که اولاً: اجماع محصلی در این زمینه وجود ندارد و صرفاً نقل اجماع صورت گرفته است و اجماع منقول به صورت کبروی حجت نیست. ثانیاً: بر فرض اجماع منقول حجت باشد، باید اجماع تبعیدی باشد، اما در بحث حاضر روایاتی وجود دارد که بعید نیست که مدرک اجماع کنندگان، همین روایات باشد. در نتیجه اجماع مدرکی است و حداقل این است که محتمل المدرک است که از حجیت ساقط می شود.

۱. با توجه به اشتراک أدله زمین های به دست آمده در فتوحات بدون اذن امام علیه السلام با سایر غنائم، سایر غنیمت ها مجدداً مورد بحث واقع نمی شود و مباحث آن، از بحث حاضر روشن خواهد شد.

۲. این مطلب زمان حاضر را هم شامل می شود و لذا اگر کشور مسلمانی به کشور غیرمسلمان حمله کرده و بخشی از زمین های آن را به دست آورد، با توجه به اینکه بدون اذن امام علیه السلام و ولی فقیه بوده است، غنیمت بدون اذن امام علیه السلام بوده و متعلق به حکومت اسلامی خواهد بود.



جلسه: ۷۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

دلیل دوم: روایات

دلیل دوم برای تعلق زمین های فتح شده بدون اذن امام علیه السلام به حکومت اسلامی، تعدادی از روایات است.

روایت اول: مرسله عباس و راق

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ يَعْقُوبَ عَنِ الْعَبَّاسِ الْوَرَّاقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا غَزَا قَوْمٌ بَغَيْرِ إِذْنِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَتْ الْغَنِيمَةُ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ وَإِذَا غَزَوْا بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَ لِلْإِمَامِ الْخُمْسُ.^۱

این روایت صریح است که اگر قومی بدون اذن امام علیه السلام بجنگند و غنیمت به دست آورند، تمام آن غنیمت برای امام علیه السلام خواهد بود، اما اگر با اذن امام علیه السلام جنگیده باشند، فقط خمس غنائم برای امام علیه السلام است. دلالت روایت روشن و واضح است؛ چون در آن از ادات عموم استفاده شده است که شامل زمین ها هم می شود. از طرف دیگر ظاهر روایت این است که غنائم، متعلق به شخص امام علیه السلام نیستند، بلکه متعلق به منصب امامت اند؛ لذا جزو منابع مالی حکومت اسلامی خواهند بود.

سند این روایت از دو جهت با اشکال مواجه است؛ جهت اول حسن بن احمد بن یسار و جهت دوم ارسال در سند است. فرضاً هم مشکل سند به لحاظ حسن بن احمد بن یسار مرتفع گردد، اشکال ارسال در سند، قابل رفع نبوده و موجب سقوط روایت از حجیت می شود الا اینکه گفته شود روایت عباس و راق مورد عمل اصحاب واقع شده و ضعف سند آن به جهت عمل مشهور بلکه اجماع فقها جبران می گردد؛ چون وقتی همه فقها با اختلاف مذاهبی که در بحث حجیت اخبار دارند، به یک خبر عمل می کنند، روشن می گردد که روایت از نظر سندی معتبر بوده و حجت می باشد.^۲ البته باید استناد فقها به خصوص همین روایت بوده باشد تا کشف از اعتبار آن داشته باشد و الا اگر استناد فقها به مجموعه ای از روایات باشد، ممکن است از باب استفاضه و اطمینان به صدور بوده باشد. با توجه به اینکه کشف استناد اصحاب به این روایت مشکل است، سند روایت با ضعف مواجه است.

روایت دوم: صحیحہ معاویہ بن وهب

و عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مُحَبُّوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع السَّرِيَّةُ يَبْعَثُهَا الْإِمَامُ فَيُصَيِّبُونَ غَنَائِمَ كَيْفَ يُقَسِّمُ قَالَ إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرٍ أَمَرَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِمْ أُخْرِجَ مِنْهَا

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۹.

۲. در اینجا ممکن است اشکال گردد که وقتی در سند روایت از تعبیر «عن رجل» استفاده شده باشد، راهی برای کشف راوی نیست و عمل کردن اصحاب نمی تواند به جهت وجود قرینه ای برای شناخت راوی روایت بوده باشد.

پاسخ این است که ممکن است ذکر نشدن راوی اخیر، توسط عباس و راق صورت نگرفته باشد بلکه راویانی که در طبقات بعدی قرار داشته اند، این امر را ایجاد کرده باشند. مؤید بر این مطلب این است که در خود سند روایت اشاره شده است که «عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ»؛ یعنی نام راوی مشخص بوده است و توسط یعقوب یا راویان بعد از ایشان فراموش شده است. با این لحاظ، وقتی اصحاب به این روایت عمل کرده باشند، ممکن است سند دیگری داشته اند که آن راوی مشخص بوده است ولی به دست ما نرسیده باشد.



جلسه: ۷۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ - وَ قُسِمَ بَيْنَهُمْ ثَلَاثَةُ أَخْمَاسٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُونُوا قَاتِلُوا عَلَيْهَا الْمُشْرِكِينَ كَانَ كُلُّ مَا غَنِمُوا لِلْإِمَامِ يَجْعَلُهُ حَيْثُ أَحَبَّ.^۱

سند روایت صحیح است.

در این روایت از نحوه تقسیم کردن غنائمی که از سریه [جنگ های بدون حضور امام علیه السلام] به دست می آید، سوال شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده اند: اگر جنگیدن آنها همراه با امیری بوده باشد که امام علیه السلام تعیین کرده است، دو پنجم پرداخت کرده و سه پنجم را بین خودشان تقسیم می کنند. اما اگر بدون امیری که امام تعیین کرده است، جنگیده باشند، تمامی غنائم برای امام علیه السلام خواهد بود.

استدلال به این روایت این چنین است که اصل جنگ با اجازه و ارسال امام علیه السلام بوده است، اما گاهی کسانی که راهی جنگ شده اند، با همان امیری که امام تعیین کرده است، به جنگ می پردازند و گاهی مقاتلین، بدون امیری که امام تعیین کرده است، جهاد می کنند که صورت دوم در حکم جنگ بدون اذن است. بنابراین اگرچه در هر دو صورت جنگ صورت می گیرد، ولی با توجه به اینکه در صورت دوم، از امیری که امام تعیین کرده است، تبعیت نمی شود، همانند جنگ بدون اذن می گردد و تمامی غنائمی که در آن حاصل می شود، متعلق به امام علیه السلام خواهد بود.

به نظر ما مناقشه در این استدلال این است که روشن نیست که در صورت دوم نیز جنگ صورت گرفته باشد بلکه احتمال قوی این است که به معنای عدم تحقق جنگ باشد؛ یعنی امام علیه السلام عده ای را به جنگ فرستاده اند و در مورد آنها دو احتمال وجود دارد. احتمال اول این است که جنگ محقق شده و درگیری صورت گیرد که در این صورت خمس غنائم بر آنها واجب است و چهار پنجم غنیمت متعلق به خود آنها است. احتمال دوم نیز این گونه است که درگیری و جنگ صورت نگرفته و غنائم بدون جنگ به دست آید که در این صورت، تمامی غنائم متعلق به امام علیه السلام خواهد بود. به عبارت دیگر، تعبیر «مع امیر» برای مفهوم داشتن نیست بلکه محقق موضوع است. در نتیجه، اگرچه سند روایت تام است، اما استدلال به آن با اشکال مواجه است.